

بررسی و تحلیل شیوه مواجهه امام هادی علیه السلام با چالش‌های دوران امامت

بهمن زینلی^۱

چکیده

بحث و بررسی زندگانی ائمه علیهم السلام و تحلیل خصوصیات دوره ایشان و مسائل مربوط به جامعه و محیط آن بزرگواران، از جمله مباحث و مسائلی است که اگر به‌درستی صورت پذیرد و مبتنی بر اسناد صحیح و شیوه‌ای کار آمد باشد، در تصحیح موضع و طرز نگرش معتقدان آن بزرگواران سهم بسزایی خواهد داشت. دوره امامت امام هادی علیه السلام، یکی از ادوار ویژه در تاریخ تشیع می‌باشد. این دوره، فاصله انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. حکمرانان عباسی با آگاهی از روحیه ستم‌ستیزی و احیاگری شیعه، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی علیه السلام را تحت مراقبت شدید گرفته و پیروانشان را زیر فشار قرار می‌دادند. علاوه بر شرایط سیاسی عمومی، شکل‌گیری قیام‌های گروه‌های مختلف شیعه، رواج اندیشه‌های انحرافی، از جمله: شایعه تحریف قرآن، مسئله جبر و تفویض و فعالیت غالیانی چون: محمدبن نصیر، فارس بن حاتم قزوینی و گروه مجسمه، شرایط بسیار پیچیده‌ای را فراهم ساخته بود. با توجه به شرایط فوق، امام هادی علیه السلام در چند جبهه و با چندین بحران مواجه بود که با برنامه‌ای دقیق و منظم، به مواجهه با این چالش‌ها می‌پرداخت.

در این مقاله، به شیوه توصیفی و تحلیلی به این سؤال پرداخته می‌شود که مهم‌ترین چالش‌های امام هادی علیه السلام در دوره امامتشان چه بوده؟ و شیوه رویارویی امام هادی علیه السلام با این

^۱. استاد یار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان: bahman.zeinali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲

مباحث چگونه بوده است؟ در پاسخ به این سؤالات، این فرضیه‌ها مطرح است که امام هادی علیه السلام با سه چالش جدی، یعنی: خلافت عباسیان، جریان‌های انحرافی و قیام‌های احساسی شیعه مواجه بودند که با برنامه‌ای دقیق، جامعه تشیع را از گزند پیامدهای این سه جریان حفظ کردند.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، خلافت عباسی، جریان‌های انحرافی، غلات، قیام‌های شیعی.

مقدمه

بیان مسئله

دوران امام هادی علیه السلام فاصله انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم می‌خورد که پیش‌تر در زمامداری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوهی که دستگاه حکومتی در دوره‌های پیش و خلفای پیشین داشت، از دست رفت و قدرت به‌گویی سرگردان در دست این و آن بدل شده بود. مدیریت ضعیف خلفای این دوره سبب شده بود تا برخی از استانداران که از نژادهای غیر عرب بودند، به گونه مستقل حکم رانی کنند. پایتخت عباسیان در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای عصبیت جدید ترکی، بدل گشت. آن حضرت با تنی چند از خلفای عباسی معاصر بودند که به ترتیب عبارت‌اند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. امام هادی علیه السلام در دوران امامت خویش علاوه بر مواجهه با خلفای عباسی که اکثریت آنها دشمن اهل بیت علیهم السلام و امام بودند با چالش‌های مهم دیگری هم روبرو بوده‌اند. آن حضرت علاوه بر مراقبت بر اقدامات خصمانه خلفای عباسی و عناصر ضد شیعه دربار عباسی با دو جریان کلی دیگر هم درگیر بودند. یکی از این جریان‌ها گروه‌های انحرافی به‌ویژه غلات بودند که آنان از زبان ائمه اطهار علیهم السلام سخنان ناروا و مخالف با آیات صریح قرآن در میان مردم منتشر می‌کردند و در مورد معصومین افراط می‌کردند؛ به طوری که آن بزرگواران را تا حد مقام خداوند بالا می‌بردند و بسیاری از افراد را با این افکار باطل به گمراهی می‌کشاندند. جریان سوم مواجه امام با قیام‌های علویان بود. در این زمان بسیاری از علویان در برابر بیدادگری عباسیان دست به قیام می‌زدند و امام با توجه به شرایط خفقان آن روز امکان همکاری علنی با آنها را نداشتند ضمن اینکه امام بیدارگری جامعه تشیع را مهم‌تر از این قیام‌ها می‌دانستند.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که شناخت سیره معصومان علیهم السلام و آگاهی از سیاست‌های آنها در برابر بحران‌های مختلف امکان‌بازایی سیره آنها در هر زمانی را فراهم می‌کند. با توجه به حساسیت دوره امام هادی و تنوع چالش‌های فراروی آن حضرت، شناخت و آگاهی از مواجهه حضرت با بحران‌های یاد شده امکان آسیب‌شناسی مشکلات شیعه در ادوار بعد به‌ویژه در عصر حاضر را فراهم می‌نماید.

هدف این پژوهش پرداختن به چالش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در عصر امام هادی علیه السلام و سیره و سیاست آن امام در مواجهه با این چالش‌ها می‌باشد. در این مقاله ضمن اشاره مختصری به زندگی امام هادی علیه السلام و ویژگی‌ها و سیاست‌های خلفای زمانه‌شان، اوضاع عمومی خلافت عباسی و حرکت‌های ضد خلافت عباسی به‌ویژه قیام‌های علوی همچون فعالیت غلات و گروه‌ها و فرق انحرافی مورد مطالعه قرار گرفته و سیره امام هادی در مواجهه با تمام جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در خصوص امام هادی و زندگی سیاسی آن حضرت پژوهش‌های قابل توجه‌ای صورت گرفته اما این آثار بیشتر ماهیت روایی داشته و علی‌رغم استنادات گسترده و منابع درخور توجه هیچ کدام از این آثار به صورت تحلیلی به زندگی امام هادی نپرداخته‌اند.^۱ علاوه بر کتاب‌های یادشده

۱. آب لشکری، سید مجید، «کتاب نامه امام هادی علیه السلام»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۲۴، ۲۵، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵ تا ۳۴۷.

کتاب‌های عربی

۱. الامام الهادی قدوة و أسوة، سید محمد تقی المدرسی، مکتب العلامة المدرسی، تهران، ۱۴۲۰ ق.
۲. حياة الامام الهادی، محمد جواد الطیبی، انتشارات فیض کاشانی، ق م، ۱۴۲۶ ق.
۳. موسوعة الامام الهادی، ۴ جلد، ابوالفضل طباطبائی اشکذری، مهدی اسماعیلی، مؤسسه ولی عصر، قم، ۱۴۲۴ ق.
۴. فی رحاب الامامین الجواد والهادی علیهم السلام، فوزی آلسیف، دارالمحجة البيضاء، عربستان سعودی، ۲۰۰۵ م.
۵. فی رحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و آله واهل بیته، هاشم موسوی، المشرق للثقافة والنشر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶. سيرة الامام العاشر علی الهادی علیه السلام، عبدالرزاق شاکر البدر، دیوان، بغداد.
۷. سيرة الائمة علی الهادی، الامام العسکری، المهدي المنتظر سلسلة حياة الرسول واهل بيته، محمدرضا عباس و محمد الدباغ، دارالمحجة البيضاء، بیروت، ۲۰۰۴ م.
۸. الامام الهادی، لجنة التألیف مؤسسة البلاغ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۹. مسند الامام أبی الحسن علی بن محمد، عزیزالله عطاردی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. منهاج التحرک عند الامام الهادی علیه السلام، نجف علی مهاجر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

در ذیل این پژوهش، چندین مقاله نیز در شرح احوال امام هادی علیه السلام تدوین شده است که

۱۱. لمحات من حياة الامام الهادی علیه السلام، محمدرضا سیبویه، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۲. اعلام الهدایة، ج ۱۲، الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام، گروه نویسندگان، المجمع العالمی لاهل البیت، قم، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۳. موسوعة المصطفی والعترة، ج ۱۴، علی بن الهادی، حسین الشاکری، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۴. النور الهادی إلى الاصحاب الامام الهادی علیه السلام، عبدالحسین الشبستری، المكتبة التاريخية المختصة، قم، ۱۴۲۱ ق.
- کتابهای فارسی
۱. امام هادی علیه السلام قهرمان شکس تناپذیر عصر متوکل، محمدرسول دریایی، انتشارات وهاج، ۱۳۳۶ ق.
 ۲. امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، محمدرسول دریایی، رسالت قلم.
 ۳. سیره امام هادی علیه السلام با حاکمان قصر و قاضیان عصر، کامل س. لیمان، ترجمه سید محمد صالحی، چاپ اول، انتشارات یاس بهشت، تهران ۱۳۹۴.
 ۴. ستارگان درخشان، ج ۱۲، سرگذشت حضرت امام علی النقی علیه السلام، محمدجواد نجفی، کتاب فروشی اسلامیه.
 ۵. مشکات هدایت، پژوهشی در زندگی امام هادی علیه السلام، ابوالفضل هادی منش، قم، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.
 ۶. زندگی امام هادی علیه السلام، باقر شریف القرشی، ترجمه سید حسین اسلامی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
 ۷. زندگانی دهمین پیشوای شیعه حضرت هادی علیه السلام، مرتضی مدرس چهاردهی، انتشارات غدیر، تهران، ۱۳۵۲ ش.
 ۸. امام هادی علیه السلام، دهمین پیشوای معصوم، عقیقی بخشایشی، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۷ ش.
 ۹. تحلیلی از دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی (ع)، سید محمد حسینی، علی رفیعی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰ ش.
- صحیفه امام هادی علیه السلام، جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. خورشید هدایت، پیشوای دهم امام علی بن محمد الهادی علیه السلام، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، انتشارات مؤسسه در راه حق.
 ۱۲. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، نشر معروف، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۳. سیره عملی اهل بیت، حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام، سید کاظم ارفع، انتشارات فیض کاشانی.
 ۱۴. چشمه های نور، امام هادی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
 ۱۵. زندگینامه امام هادی علیه السلام (به همراه چهل حدیث و چهل داستان)، چاپ اول، سید محمد اخلص حسینی، اوج علم، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۶. شمیم هدایت، زندگی امام هادی علیه السلام، چاپ اول، شیرین پاكتنیا، مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۵ ش.
 ۱۷. سیره امام هادی علیه السلام، چاپ اول، سید غلامحسین صادقی، انتشارات زائر، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۸. برگزیدگان حضرت امام هادی علیه السلام، چاپ سوم، مهدی رحیمی، انتشارات بنیاد بعثت، قم، ۱۳۷۵.
 ۱۹. امام هادی النقی علیه السلام، داستان هایی از زندگی امام هادی النقی علیه السلام، فرزانه حیدری، انتشارات بهار دلها، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. ناسخ التواریخ، زندگی حضرت امام علی النقی علیه السلام، عباسقلی خان بن میرزا محمدتقی خان سپهر، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۵۸ ش.

هرکدام به بخشی از حیات سیاسی و اجتماعی امام هادی پرداخته‌اند.

«رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیه السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»^۲ نوشته مجید احمدی کجایی و روح الله ترابی میبیدی، از جمله مقالاتی است که شیوه تقابل امامین عسکریین علیه السلام در برابر جریان‌های انحرافی درون شیعی و برون شیعی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در این مقاله به سیزده تن از غالیان زمان دو امام به صورت فشرده اشاره شده؛ اما مواضع و اقدامات امام در برابر بنی‌عباس و همچنین قیام گران شیعی مد نظر قرار نگرفته است. «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی علیه السلام»^۳ عنوان مقاله‌ای است از ابوالفضل سلمانی گواری و همکارانش که صرفاً به نظام وکالت در دوره امام هادی علیه السلام پرداخته و به چالش‌های درون شیعی و برون شیعی اشاره‌ای ننموده است. «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنها»^۴ مقاله دیگری است نوشته ریحانه کریم‌زاده و رضیه سادات سجادی. نویسندگان در این مقاله، به شکل کلی و البته به صورت هم‌زمان به واکنش امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در برابر جریان‌های انحرافی، به‌ویژه مسئله خلق قرآن پرداخته و اشاره مختصری هم به غلات نموده است؛ ولی به قیام‌های شیعیان و نحوه تعامل امام با خلفای عباسی توجه‌ای ننموده است.

۲. هدف

۲.۱. دوران زندگی امام هادی علیه السلام و حاکمان زمان ایشان

امام هادی علیه السلام در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ق در شهر مدینه متولد شدند. نام آن حضرت علی و کنیه ایشان ابوالحسن^۵ و مشهورترین لقبشان نقی و هادی می‌باشد.^۶ ایشان را ابوالحسن

^۲. احمدی کجایی مجید، و روح الله ترابی میبیدی «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیه السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، فصل نامه علمی و ترویجی پژوهش‌های مهدوی، سال سوم شماره ۱۱، ۱۳۹۳، ص ۲۷ تا ۴۸.

^۳. گواری سلمانی، ابوالفضل و همکاران، «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی علیه السلام»، فصلنامه تاریخ پژوهی (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۱ تا ۶۴.

^۴. کریم‌زاده ریحانه، و رضیه سادات سجادی، «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین علیه السلام با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنها»، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شمار چهارم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۷۵ تا ۹۷.

^۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۳۲.

ثالث و فقیه عسکری نیز گویند.^۷ برخی القابش نقی، هادی، عالم، فقیه، امین، طیب، ناصح و مرتضی است.^۸ پدر بزرگوارشان امام محمد تقی، جواد الائمه علیه السلام و نام مادرشان «سمانه» می‌باشد.^۹ شش سال و پنج ماه از سن مبارکشان سپری نشده بود که پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند^{۱۰} و سی و سه سال، مدت امامت آن حضرت است.^{۱۱} مدت ده سال آخر عمر را تحت نظر متوکل در سامرا گذراندند.^{۱۲} حضرت در ماه رجب سال ۲۵۴ق مسموم شدند و به شهادت رسید و^{۱۳} در سامرا در خانه خویش به خاک سپرده شدند.^{۱۴} از بزرگ‌ترین معجزات امام هادی علیه السلام این بود که در سن کودکی به درجه امامت رسید.^{۱۵} آن حضرت با تنی چند از خلفای عباسی معاصر بودند^{۱۶} که به ترتیب عبارت‌اند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. معتصم در سال ۲۱۸ق با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ق حکمرانی کرد.^{۱۷} پس از درگذشت او، فرزندش، الواثق بالله به خلافت دست یافت.^{۱۸} او در سنگدلی و بی‌رحمی، رویه مأمون و پدرش را پیش گرفته بود که در سال ۲۳۲ق درگذشت.^{۱۹} و برادرش جعفر بن محمد بن هارون، معروف به المنتصر بالله قدرت یافت که احمد بن ابی داوود او را المتوکل علی الله خواند.^{۲۰} متوکل بسیار تندخو و بی‌رحم بود که همگان را با تندی از خود می‌رانند، تا اندازه‌ای که هرگز محبت او به کسی دیده نشد از این رو همواره همگان از او به بدی و بدنامی

۶. ملامحمدباقر مجلسی، *جلاء العیون*، ص ۵۶۸.

۷. ابن شهر آشوب، ص ۴۳۲.

۸. شیخ مفید، *الارشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۴۱۷؛ طبرسی، *امین الاسلام*، *اعلام الوری*، ص

۳۵۵؛ مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۶۷.

۹. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۴۱۷.

۱۰. ابن شهر آشوب، *مناقب*، ص ۴۳۳.

۱۱. همان، ص ۴۳۳.

۱۲. همان، ص ۴۳۳؛ *ارشاد*، مفید، ص ۲۹۷.

۱۳. *الارشاد*، همان، ص ۴۴۰؛ *اعلام الوری*، همان، ص ۳۶۳؛ *پیشوایی*، *سیره پیشوایان*، همان، ص ۶۱۲.

۱۴. *طبرسی اعلام الوری*، ص ۳۳۹.

۱۵. *اعلام الهدایه*، ج ۱۲، ص ۸۱.

۱۶. ابن شهر آشوب *مناقب*، ص ۴۳۳.

۱۷. *مسعودی*، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۴۵۹.

۱۸. ابن ابی یعقوب، *احمد*، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۵۱۰.

۱۹. همان، ص ۵۱۱.

۲۰. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۹۵.

یاد می‌کردند.^{۲۱} او در دوران خلافت خود جنایت‌های بسیاری انجام داد. این دوران، سخت‌ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می‌رود. در دوران او، امام هادی علیه السلام به سامرا تبعید شد. یکی از اعمال ننگین او، ویران کردن مزار مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام در سال ۲۳۶ق بود که خشم شیعیان را به شدت برانگیخت.^{۲۲} نصف دوره امامت حضرت هادی علیه السلام با خلافت متوکل معاصر بود. گرچه همه خلفای بنی‌عباس در آزار و صدمه زدن به شخص امام و سازمان تشیع سعی زیادی داشتند ولی در این میان متوکل در ظلم و ستم به حضرت و سنگدلی گوی سبقت را از دیگران ربود.^{۲۳} سختگیری خلفای قبلی برای شیعیان قابل تحمل بود لذا تعداد زیادی از آنها در سامرا مرکز عباسیان ساکن شدند اما متوکل آن چنان سختگیری و ستم کرد که آنها متفرق شدند.^{۲۴} در این دوره شیعیان زیادی مقتول یا مسموم یا متواری شدند.^{۲۵} متوکل به دست فرزندش منتصر به هلاکت رسید.^{۲۶} خلیفه پس از متوکل منتصر بود. منتصر بر خلاف نیاکان خود به کارهای شایسته رغبت نشان می‌داد و ستم روا نمی‌داشت و به علویان احسان می‌کرد. وی فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام بازگردانید و آنچه را از ایشان به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند. همچنین، اموالی را برای بخشیدن به علویان در مدینه فرستاد و زیارت مرقد مطهر ابا عبد الله الحسین علیه السلام را که در زمان متوکل ممنوع بود، آزاد کرد. دوران حکومت او به درازا نمی‌انجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند.^{۲۷} پس از او، المستعین احمد بن محمد بن معتصم روی کار آمد که سخت شهوت پرست و اسراف کار بود و شیوه سخت‌گیری‌های خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد.^{۲۸} دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ هـ ق به دستور معتز در سامرا به قتل رسید.^{۲۹} پس از

^{۲۱}. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۳.

^{۲۲}. الارشاد، همان، ص ۴۳۷.

^{۲۳}. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵، ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۵۶.

^{۲۴}. پیشوای دهم، ص ۶ - ۷.

^{۲۵}. همان.

^{۲۶}. المصابیح الزاهرة، ص ۲۲۸؛ اعلام الهدایه، ص ۱۱۲؛ اعلام الوری، ص ۳۶۳؛ زندگانی امام علی الهادی، ص ۳۸۶.

^{۲۷}. تتمه المنتهی الی الوقایع ایام خلفاء، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۵۲.

^{۲۸}. همان، ص ۳۵۳.

^{۲۹}. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶۸.

او معتز که در دشمنی با آل محمد علیهم السلام و قتل دشمنان خلافت معروف بود،^{۳۰} به خلافت رسید او وجود نورانی امام هادی علیه السلام را برنتابید و در زمان او حضرت مسموم شده و به شهادت رسیدند. همچنین، در این زمان عده زیادی از شیعیان به قتل رسیده و یا آن قدر در زندان ماندند تا وفات کردند.^{۳۱}

۲،۲. اوضاع داخلی دولت عباسی

دولت عباسیان در زمان امام هادی علیه السلام تهی از هرگونه هیبت و وقار بود و جز کشمکش، آشوب و خواری در این دولت به چشم نمی‌خورد. در این میان، این مردم پا برهنه و نیازمند بودند که در آتش این انتقال قدرت‌ها می‌سوختند؛ چرا که حکمران جامعه اسلامی به‌سان مرغی دست آموز، گفته‌های دولتمردان حریص خود را اجرا می‌کرد.^{۳۲} در این زمان ترکان با به دست آوردن اقتدار بیش از حد در دولت، کم‌کم به فکر جدایی طلبی و استقلال می‌افتادند. آنان با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در دربار، بر ضد خلفا دست به شورش گسترده‌ای زدند و فرماندهان و فرمانروایان سرزمین‌های دیگر را هم به شورش واداشتند که شورش «افشین ترک»، از فرماندهان بلند پایه عباسیان، از این دست است.^{۳۳} از سوی دیگر، جنگ با رومیان^{۳۴} به‌عنوان عامل خارجی، ضعف عباسیان را بیشتر می‌کرد. ترکان حتی در عزل و نصب خلفا نیز دخالت می‌کردند و در توطئه قتل برخی از آنان نیز شرکت می‌جستند.^{۳۵} در این زمان خلافت به‌سان گویی در دست خلفای سست عنصر عباسی در آمده بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یکدیگر باکی نداشتند. بیشتر وقتشان صرف عیاشی می‌شد و در دارالخلافه اسلامی، بزم شراب می‌آراستند، لباس‌های زربفت می‌پوشیدند، هیچ زمانی، مخارج و بذل و بخشش‌های بی-حساب و کتاب، به‌اندازه دوران خلافت متوکل نبود.^{۳۶} برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج و مرج گرایي دولتمردان عباسی، قلمرو

^{۳۰}. اعلام الهدایه، ص ۱۱۴؛ سیره پیشوایان، ص ۶۱۰.

^{۳۱}. اعلام الهدایه، ص ۱۱۴.

^{۳۲}. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۷.

^{۳۳}. همان، ص ۴۷۵.

^{۳۴}. همان، ص ۷۴۵.

^{۳۵}. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۶.

^{۳۶}. همان، ص ۵۱۵.

آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها و احزاب مبدل ساخت. هریک از آنان به انگیزه‌های دست به قیام‌های مسلحانه زده و برای دستیابی به اهداف خود، به رویارویی با دستگاه خلافت می‌پرداختند که از جمله آنها می‌توان به شورش کولی‌ها،^{۳۷} حرکت مازیار،^{۳۸} حرکت بابک خرم‌دین^{۳۹} و شورش ناراضیان در بغداد^{۴۰} اشاره نمود.

حکمرانان عباسی با آگاهی از روحیه ستم‌ستیزی و احیاگری شیعه، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی علیه السلام را تحت مراقبت شدید نظامی گرفته و تا جایی که در توان داشتند، پیروان آنان را زیر فشار قرار می‌دادند. متوکل به خاندان ابوطالب علیهم السلام بسیار سخت‌گیر و بدرفتار بود و با خشونت و تندگی بسیار با آنان رفتار می‌کرد. او کینه‌ای سخت از آنان در دل داشت. بدرفتاری او با شیعیان به اندازه‌ای بود که هیچ یک از خلفای عباسی چنین رفتاری با آنان نکرده بودند.^{۴۱} ترس و وحشتی که از شیعیان و نهضت آنان در دل خلفا بود، به آتش این دشمنی دامن می‌زد. متوکل در سال ۲۳۶ قمری مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام را ویران کرد؛ زیرا او آن مرقد تابناک را پایگاهی مهم در الهام گرفتن از انقلاب عاشورا می‌دانست. او فرمان داد که مردم در عرض سه روز آنجا را از سکنه خالی سازند. از آن پس هر کس را آنجا می‌یافتند، دستگیر و زندانی می‌کردند.^{۴۲} او بر علویان بسیار سخت‌گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری کرد. وضع اقتصادی علویان در نتیجه این فشارها به قدری رقت بار شد که گاه چند علوی تنها با یک لباس زندگی می‌کردند و ناگزیر هنگام نماز، آن را به نوبت پوشیده و نماز می‌گزاردند.^{۴۳} در آن روزگار بر علویان چنان سخت می‌گذشت که از فقر و تنگ‌دستی و برهنگی مجبور بودند در خانه‌های خود بمانند و با چرخ ریسی، روزگار سپری کنند.^{۴۴} متوکل، گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان آنان می‌رفتند،

۳۷. محمدبن جریر بن رستم، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۸.

۳۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳۹. تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۸.

۴۰. همان، ۴۰۸.

۴۱. ابو الفرج الاصبهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۵.

۴۲. تنمۃ المنتهی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴۳. همان، ص ۳۹۶.

۴۴. همان، ص ۳۴۴.

به شدت خشم می گرفت و آنان را زندانی و دارایی های آنان را مصادره می کرد.^{۴۵} این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی ساختند.^{۴۶}

۲،۳. اقدامات امام هادی علیه السلام در برابر چالش های جامعه تشیع

۲،۳،۱. مبارزات سیاسی

امام هادی علیه السلام با به کارگیری یک سلسله برنامه های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کردند و بی آنکه حساسیت دستگاه خلافت را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت هایی بر ضد آنها پرداختند. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی انداخت، دامنه آن را گسترده تر می ساختند و با این فعالیت ها، بی اساس بودن این تصور را که «امام به دلیل مراقبت دشمن در مسائل سیاسی مداخله نمی کرد و هیچ گونه مبارزه سیاسی نداشت» آشکار می کردند. گفتنی است امام در شرایط حاکم، به بهترین شیوه های مبارزاتی دست می زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می ساخت و او را غافلگیر می کرد. عمده اقدامات امام در راستای مبارزه سیای عبارت بود از:

۲،۳،۱،۱. زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه: امام با استفاده از فرصت های مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان - مگر در موارد ضرورت - بر حذر می داشت و با این کار، چهره آنها را برای مردم بیشتر آشکار می کردند. محمد بن علی بن عیسی که از کارکنان دولت عباسی است، در نامه ای به امام هادی علیه السلام نظر ایشان را درباره کار کردن برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان در مقابل کار جو یا می شود. امام در پاسخ او می نویسد: «آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذر پذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر اندکش بهتر از افزودنش است» او دوباره برای روشن تر شدن مطلب به امام می نویسد که انگیزه او از همکاری با آنان فقط یافتن راهی برای ضربه زدن به آنها و تشفی خاطر است. امام پاسخ می دهد: «در چنین صورتی، همکاری با آنها نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش و ثواب نیز دارد.»^{۴۷} در این روایت،

^{۴۵}. همان، ص ۳۴۵.

^{۴۶}. مقاتل الطالبيين، ص ۳۹۹.

^{۴۷}. العالمی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

امام آشکارا، روش مبارزه را برای این فرد تبیین کرده و به‌خوبی برای او و دیگر شیعیان روشن می‌سازد که دستگاه حاکم از کوچک‌ترین مشروعیتی برخوردار نیست و می‌توان از بودجه خودش برای ضربه زدن و مبارزه با آنها بهره برد.

۲،۳،۱،۲. نفوذ عاطفی در برخی درباریان: درباریان، فرماندهان و سرداران نظامی دستگاه عباسی، به‌سان اربابان نشان پایبند و دلبسته به حکومت و سلطه بر مردم بودند و نسبت به امامان و شیعیان‌شان، کینه خاصی در دل داشتند. دلیل انتخاب این گونه افراد و سپردن پست‌های کلیدی به آنان نیز جهت دادن به کینه توزی آنها در سرکوب شیعیان بود. بر این اساس، امامان، خود و شیعیان‌شان را از آنان دور نگه می‌داشتند، ولی در برخی موارد که زمینه را فراهم می‌یافتند، با آنان تماس حاصل کرده و آنها را به مسیر حق رهنمون می‌کردند یا دست کم از وجود آنان برای کاهش فشار بر شیعیان و رفع مشکلاتشان بهره می‌گرفتند. از جمله آنان، بغای بزرگ را می‌توان نام برد. او در میان دیگر فرماندهان و سرداران، پایبند به دین بود و نسبت به علویان، از خود مهربانی و خوش‌رفتاری نشان می‌داد.^{۴۸} در سال ۲۳۵ هجری که امام در مدینه به سر می‌بردند، این شهر مورد تاخت و تاز شورشیان بنی‌سلیم قرار می‌گیرد و واثق بغا را برای سرکوب شورشیان با لشکری مجهز گسیل می‌دارد. بغا با آنان وارد جنگ شده و آنان را شکست می‌دهد. هنگامی که وارد مدینه می‌شود، امام هادی علیه السلام به بیرون شهر رفته و لشکر او را در حال عبور تماشا می‌کنند. وقتی امام، بغا را دید، با او به زبان ترکی سخن گفت.^{۴۹} امام با این رفتار، اسباب نفوذ عاطفی در یکی از فرماندهان بزرگ دستگاه را فراهم آورد و او را چنان مجذوب و شیفته خود ساخت که وی پای مرکب امام را بوسه زد. سپس امام او را برای سرکوب غارتگرانی که با چپاول اموال عمومی و کشتار مردم مدینه، آنان را آزرده بودند، تشویق و ترغیب کرد. گذشته از آن، امام فردی مورد اطمینان از دولتمردان را یافته بود و می‌توانست از نفوذ او در دستگاه به سود شیعیان ستم دیده در برابر ستم‌ورزی حکمرانان بهره‌گیری کند.

رفتار مهربانانه امام با «یحیی بن هرثمه»، فرمانده اعزامی متوکل برای تبعید امام به سامرا و تغییر رویه او و شیفته‌گی‌اش نسبت به امام نیز اهمیت فراوان دارد.^{۵۰} در بین راه کرامت‌هایی از

^{۴۸}. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

^{۴۹}. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲.

^{۵۰}. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸.

امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه‌مندی و تغییر رویه یحیی بن هرثمه شد.^{۵۱} و از آن زمان تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت.^{۵۲} یحیی بن هرثمه می‌گوید: «پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، روبه‌رو شدم. وی به من گفت: ای یحیی! این مرد فرزند پیامبر است. اگر متوکل را بر کشتن او تشویق کنی، بدان که دشمن تو، رسول خدا ﷺ خواهد بود. من در پاسخ او گفتم: به خدا سوگند، تا به حال جز نیکی و خوبی از او ندیده‌ام که بخواهم دست به چنین کاری بزنم.»^{۵۳}

۲،۳،۱،۳. تقویت پایگاه‌های مردمی: امام با مشاهده اوضاع وخیم حاکم، برای جلوگیری از انهدام پایگاه‌های مقاومتی مردم و ناامیدی از گشایش در کار خود، با دلداری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن لحظه به لحظه از شرایط معیشتی آنان، حیات جامعه اسلامی را تداوم می‌بخشید تا هنگام رویارویی با مشکلات و ستمگری‌ها، آنان امیدواری خود را از دست ندهند. همچنین امام با بهره‌گیری از آگاهی و دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برچیده شدن بساط ستم امیدوار می‌کرد. مردی از اهالی مدائن که گویا از ستم متوکل به تنگ آمده بود، از امام درباره مدت حکومت متوکل پرسید، امام در پاسخ آیات ۴۷ تا ۴۹ یوسف را نوشتند.^{۵۴} سرانجام همان گونه که امام هادی علیه السلام پیش بینی کرده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید.^{۵۵}

۲،۳،۱،۴. مبارزه با فقه‌های درباری: یکی از راه‌های عوام‌فریبی خلفای عباسی استفاده از فقیهان درباری بود تا اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کنند و چهره‌ای اسلامی و مقدس‌مآبانه از خود ترسیم نمایند. اما امام هادی علیه السلام در برابر نظریات و عقاید آنان موضع‌گیری می‌کرد و با استناد به آموزه‌های وحیانی محکومشان می‌کرد. مثلاً روزی یک نفر مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست که حد شرعی را بر او جاری سازد؛ اما مرد مسیحی همان لحظه شهادتین گفت و مسلمان شد. حکم را به

^{۵۱}. علی بن الحسین المسعودی، *انساب الوصیه*، ص ۱۹۷.

^{۵۲}. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲.

^{۵۳}. سبط ابن الجوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳۶۰؛ *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۷۳.

^{۵۴}. سوره یوسف، آیه ۴۷ - ۴۹: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ.»

^{۵۵}. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶.

یحیی بن اکثم ارجاع دادند. او گفت: به خاطر مسلمان شدن، حد بر وی جاری نمی‌شود. قضیه مورد اختلاف قرار گرفت و هر کدام از فقها به گونه‌ای دیگر فتوا صادر کردند. اختلاف نظر فقها سبب شد تا متوکل این مسئله را با امام هادی علیه السلام در میان بگذارد. امام در پاسخ فرمود: «او باید آن قدر شلاق زده شود تا بمیرد.» این فتوای امام با انتقاد و مخالفت شدید فقهای درباری به‌ویژه بحیی بن اکثم روبه‌رو شد و آنان گفتند که این فتوا هیچ گونه پشتوانه روایی و قرآنی ندارد. از این رو از متوکل خواستند که فتوای امام را به صورت نوشته و کتبی از ایشان بخواهد. متوکل نامه‌ای به امام نوشت و آن حضرت در پاسخ این آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر را نوشتند.^{۵۶} امام هادی علیه السلام با ذکر این آیه شریفه به آنان فهماند: همان طور که ایمان مشرکان پس از شکست و مغلوب شدن، عذاب خدا را از آنها باز نداشت، اسلام آوردن این مسیحی نیز پس از گرفتاری، حد را از او ساقط نمی‌کند.^{۵۷}

۲،۳،۲. موضع‌گیری امام هادی علیه السلام در برابر نهضت علویان

دوران امامت امام هادی علیه السلام با برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج و مرج‌گرایی دولتمردان عباسی مصادف بود، که قلمرو حکومت آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها، احزاب و جنبش‌ها مبدل ساخت. این جنبش‌ها را از حیث انگیزه دینی یا غیردینی به دو دسته «آشوب» و «نهضت» می‌توان تقسیم کرد. آشوب‌ها با اهداف قدرت‌طلبانه و فتنه‌جویان و نهضت‌ها که از سوی علویان به وقوع می‌پیوست، با انگیزه‌های حق‌گرایانه صورت می‌پذیرفت. گرچه امام در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد و به‌شدت تحت مراقبت بود؛ ولی به‌عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آنها را زیر نظر داشت؛ البته شرایط به ایشان اجازه نمی‌داد که در جریان‌ها حضور مستقیم داشته باشند. با این حال، از اخبار رسیده از اوضاع اقتصادی و سیاسی رقت‌بار شیعیان، متأثر می‌شد و در فرصت‌های مناسب با دلجویی از آنان، در صورت امکان، آنان را مورد تفقد و رأفت قرار می‌داد. اگر چه در آن خفقان شدید انقلابیون از رهبری کامل امام برخوردار نبودند؛ ولی از برخی روایات برمی‌آید که پندهای روشن‌گرایانه و راهنمایی‌های سودمند امام شامل حال آنها شده است.

^{۵۶}. سوره غافر، آیه ۸۴ و ۸۵: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ.»

^{۵۷}. وسائل الشیعه، ج ۸۱، ص ۸۰۴.

امام هادی علیه السلام به دلیل وجود فضای اختناق و فشار عباسیان، برای حفظ جان مردم و شیعیان، به هیچ روی اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مسلحانه به صلاح نمی‌دیدند.^{۵۸} اگر چه شیعیان بسیاری اطراف امام هادی علیه السلام را گرفته بودند؛ ولی نسبت آنها به توده مردم ناچیز و اندک بود. با توجه به اینکه فضای عمومی جامعه را انسان‌هایی رفاه‌طلب و بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت سیاسی تشکیل می‌داد و امام نمی‌توانست از بنیه مردمی، آن گونه که می‌خواست بهره‌برداری کنند، زیرا اندیشه جامعه را رعایت مصالح شخصی و رویکرد به زندگی مادی رقم زده و همین سبب شده بود که همانند حکمرانان فاسق، آنان نیز به بی‌بند و باری روی آورند. به یقین، اگر امام هادی علیه السلام به برپایی چنین حرکتی اقدام می‌کرد، با مخالفت توده مردم مواجه می‌شد. بر این اساس، ایشان مانند نیاکان وارسته خود صلاح امت را در صبر و سکوت یافته و به قیام دست نمی‌زدند.^{۵۹}

امام هادی علیه السلام با پیگیری سیاست مبارزه منفی با حکام ستمگر و توجه به رشد و بالندگی امت اسلامی، به توده مردم مهلت داد تا در این مدت به بلوغ سیاسی لازم برسند و آرمان‌های اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذت‌های زودگذر دنیایی نکنند. در چنین شرایطی، موضع‌گیری صریح امام در برابر حاکمیت، نه تنها اهداف یادشده را تضمین نمی‌کرد، بلکه به ناتوانی و فروپاشی جبهه حق می‌انجامید. بنابراین، امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد و با نگارش نامه‌هایی به شیعیان خود در نقاط مختلف بلاد اسلامی، ایشان را به بصیرت در دین، دوری از افتادن در فتنه‌ها و جریان‌های ساخته و پرداخته عباسیان دعوت می‌نمود. از جمله آنها، نامه حضرت به یکی از شیعیان اش در بغداد بود که در آن آمده است: به نام خداوند بخشایش‌گر مهرورز. خداوند ما و شما را از افتادن در فتنه‌ها مصون دارد. پس اگر چنین کند، هر آینه نعمت خود را بر ما بزرگ داشته است.^{۶۰}

۲،۳،۳. امام هادی و شایعه تحریف قرآن

تحریف قرآن از موضوعات مورد گفتگو در روزگار امام هادی علیه السلام بود. فرقه حشویه، از اهل سنت، و برخی از غلات شیعه بر آن بودند که در قرآن دست برده شده است و چه بسا

^{۵۸}. طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام الوری با علام الهدی*، ص ۳۴۳.

^{۵۹}. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۵.

^{۶۰}. محمد علی دخیل، *أئمتنا*، ج ۲، ص ۲۲۲: «بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله و إياك من الفتنة فإن يفعل فأعظم بها نعمة.»

کاتبان وحی برخی از آیات را حذف کرده‌اند. محدثان از عایشه نقل می‌کردند: در میان آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله جمله «لا عشرة رضعات معلومات» بود. ولی نسخ شد و به جای آن جمله «خمسة معلومات نازل شد.^۱ هنگام رحلت رسول خدا این جمله‌ها در قرآن موجود بود و قرائت می‌شد و اینک موجود نیست. همچنین بخاری از عمر بن خطاب نقل کرده است که در قرآن کریم آیه رجم بوده و ما آن را تلاوت و به آن عمل کرده‌ایم و این آیه اینک در قرآن موجود نیست. نیز عمر گفته است: در قرآن این آیه موجود بود: «ان ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم.» اهل سنت از ابوموسی اشعری نیز روایت می‌کنند که در قرآن سوره‌ای مانند سوره برائت بوده است و من آن را فراموش کرده‌ام و از جمله آیات آن این بود: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لا تبغی وادياً ثالثاً و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب.»^۲ اهل سنت بعدها این تغییر را نسخ تلاوت نامیدند؛ در حالی که پذیرش ادعای آنان به معنای تأیید قرآن است. البته برخی از شیعیان غلو کننده مانند احمد بن محمد سیاری نیز که خود را از یاران امام هادی علیه السلام قلمداد می‌کردند، مدعی تحریف قرآن بودند. سیاری در کتاب قرائات، روایاتی جعلی را نقل کرده که مضمون آنها تحریف قرآن است.

امام هادی علیه السلام در هر فرصت مناسب، به ردّ نظر کسانی که به تحریف قرآن باور داشتند، می‌پرداخت و بر مصون بودن قرآن از هر کاستی و اضافه‌ای تأکید می‌فرمودند. اینان در این باره نوشتند: همه امت اسلامی، بدون اختلاف هم داستان‌اند که قرآن حق است و تردید در اصالت آن نیست و همگی قرآن را باور دارند و در حقانیت آن متفق‌اند.^۳ امام هادی اخبار را به دو دسته تقسیم می‌کند: اخبار حق و اخبار باطل که باید از آنها دوری جست و در صورتی که قرآن بر صحت روایتی دلالت داشت، اما گروهی از مردم آن را نپذیرند، باید صحت آن را بپذیرند؛ زیرا همه امت بر صحت قرآن اعتراف دارند.^۴ امام به حدیث ثقلین مثل زند که با توجه به آیه ولایت ولایت و شأن نزول آیه، اطاعت از اهل بیت واجب است و سپس آن حضرت این گونه نتیجه می‌گیرد: چون قرآن این خبر را تصدیق کرد، با ضمیمه شواهد دیگر، بر امت اقرار به آن لازم

^۱. «کان فیما انزل عشرة رضعات معلومات فنسخن بخمسة معلومات فتوفی رسول الله و هن مما یقراء من

القرآن.» (الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۰)

^۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰، باب ان کان لابن آدم وادیان.

^۳. «قد اجتمعت الامّة قاطبة لا اختلاف بینهم ان القرآن حق لاریب فیه عند جمیع الفرق و فی حال اجتماعهم مقرون

بتصدیق الكتاب و تحقیقه.» (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۳۸)

^۴. همان، ص ۳۳۸.

است و قرآن به صداقت این اخبار گواه است و این اخبار موافق قرآن است و قرآن موافق این اخبار.^۱ امام هادی علیه السلام بارها برای احکام شرعی و دیگر موضوعات، به آیات قرآنی استدلال کرده است؛ از جمله در مسائلی چون: اختیارات حاکم اسلامی در اجرای حدود، آثار ایمان از سر ترس،^۲ علم ائمه و... که دلیلی روشن بر اصالت قرآن و ردّ شبهه تحریف قرآن است.

۲،۳،۴. امام هادی علیه السلام و مسئله جبر و تفویض

امام هادی علیه السلام در جواب نامه‌ای که اهل اهواز به وی نوشتند و مسئله ابتلای مردم به اختلاف در دین و عقیده به جبر و تفویض را مطرح نمودند و راه چاره را طلبیدند، مطالبی را به تفصیل بیان نمودند. حضرت در ابتدا مطالبی را به عنوان مقدمه مطرح کرده و در ضمن آن به یک مسئله اساسی و ریشه‌ای پرداخته است و آن، تمسک به ثقلین است که به صورتی مبسوط و مستدل به اثباتش رسانده است. سپس با استناد به بعضی از آیات الهی و روایات نبوی، ولایت و عظمت و مقام والای مولی الموحدين امیر مؤمنان، علی علیه السلام را بیان و ثابت نموده است.^۳ امام هادی علیه السلام پس از بیان آن مقدمه می‌فرماید: «پیشاپیش، این شرح و بیان را به عنوان دلیل و راهنما بر آنچه که خواسته‌ایم مطرح کنیم و به عنوان پشتیبان برای آنچه که در صدد بیان آن هستیم که همان مسئله جبر و تفویض و امر بین این دو است، آوردیم.^۴ امام هادی علیه السلام با استناد به کلام امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: نه جبر است و نه تفویض بلکه جایگاهی است بین آن دو جایگاه.^۵ شروع به طرح جواب می‌فرماید و هر دو نظریه را باطل، و نظریه صحیح را امری بین آن دو می‌داند و نظر قرآن را شاهد بر صدق چنین مقالی می‌داند و باز برای تثبیت مسئله به کلام امام صادق علیه السلام استناد کرده و می‌فرماید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند، بندگان را بر انجام معاصی، مجبور می‌کند؟ حضرت فرمود: خداوند عادل‌تر از این است که چنین کند. سپس از حضرت سؤال شد معنی این کلام، این است که اگر قائل به جبر شویم، باید بگوییم که - العیاذ باللّه - خداوند، ظالم است، در حالی که خود قرآن

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. مناقب شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۳.

۳. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۳۹ - ۳۳۸.

۴. همان، ص ۳۴۰.

۵. همان، ص ۳۴۰: «لا جبرَ ولا تفویضَ ولكنْ مَنزلةَ بَینَ المَنزِلَتَینِ.»

می‌فرماید: آیا خداوند بندگان را به خود وا گذاشته و کار را یکسره به آنها سپرده است؟^۱ حضرت فرمودند: خداوند عزیزتر و مسلط‌تر از آن است که چنین کند.^۲ آن‌گاه می‌فرماید: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردم در چگونگی اعتقاد به «قدر» سه دسته‌اند: گروهی بر این باورند که کارها، همه به آنان واگذار شده است. اینان خداوند را در تسلطش سست دانسته‌اند؛ لذا این گروه در هلاکت‌اند. و گروهی گمان دارند که خداوند، بندگان را بر انجام گناهان، مجبور می‌کند و آنان را به چیزهایی مکلف کرده است که طاعت انجام آن را ندارند. اینها خداوند را در حکمش، ظالم دانسته‌اند و به خاطر همین، به هلاکت خواهند رسید. و گروهی چنین معتقدند که خداوند، بندگان را به قدر طاعت آنها مکلف نموده است و به آنان بیش از طاقتشان دستور و فرمان نمی‌دهد. اینها افرادی هستند که اگر کار نیکی انجام دهند سپاس خداوند را به جای می‌آورند و اگر کار بدی از آنان سرزند، از خداوند طلب بخشش می‌کنند. اینان به اسلام حقیقی دست یافته‌اند.^۳

پس از این، امام علیه السلام با توضیح بیشتر مسئله جبر و تفویض را بیان کرده، خطا بودن هر دو را تبیین می‌کند. حضرت می‌فرماید: اما قول به جبر که معتقد به آن دچار خطاست، قول کسی است که گمانش بر این است که خداوند، بندگان را بر انجام معصیتها مجبور کرده است و در عین حال، آنان را بر ارتکاب معاصی، عقوبت می‌کند. کسی که بر این باور باشد، به خداوند نسبت ستمکاری در حکمش داده است و کلام خداوند در قرآن چنین چیزی را تکذیب کرده و مردود دانسته است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کند.» و نیز می‌فرماید: «این رسوایی در دنیا و عذاب سوزان در آخرت به خاطر آن چیزی است که دستانت از پیش فرستاده است و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند.»^۴ و در مورد تفویض می‌فرماید:

۱. سوره کهف، آیه ۴۹: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.»

۲. «أَنَّ الصَّادِقَ سُئِلَ هَلْ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ أَعَزُّ وَأَقْبَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ.» (تحف العقول، ص ۳۴۰)

۳. «النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوُضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَكَلَّفَهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يَطِيقُونَ وَلَمْ يَكْلِفْهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ فَذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ؛ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْبَعْثِ.» (تحف العقول، ص ۳۴۰)

۴. «فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَا فَهُوَ قَوْلٌ مِنْ زَعَمِ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَعَاقِبُهُمْ عَلَيْهَا وَمَنْ قَالَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ وَكَذَّبَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» وَقَوْلُهُ «ذَلِكَ بِمَا قَدِمْتُ بِدَاكِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.» (تحف العقول، ص ۳۴۱)

«و اما قول به تفویض که امام صادق علیه السلام آن را باطل کرده است و کسی که معتقد بدان باشد، در خطاست. قول کسی است که می‌گوید: خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان سپرده است و آنان را رها کرده است. پس کسی که گمان دارد که خداوند امر و نهی را به بندگان سپرده است، عجز و ناتوانی را بر خدا ثابت کرده است و پذیرش هر عملی را که انجام می‌دهند، چه خوب باشد و چه بد، بر خداوند واجب دانسته است. و امر و نهی و وعده و وعید خدا را باطل شمرده است؛ زیرا گمانش بر این است که خداوند همه اینها را بر او واگذاشته است؛ چون کسی که کارها بدو سپرده شده، به خواست خود کارها را انجام می‌دهد. پس اگر کفر را برگزیند یا ایمان را بپذیرد، نه ایرادی بر او وارد است و نه منعی.»^۱

امام هادی علیه السلام پس از ابطال هر دو نظریه افراطی و تفریطی، قول حق و نظر صائب را که «امر بین الامرین» می‌باشد مطرح می‌نماید: لکن مامعتقدیم که خداوند با جلال و عزیز، خلق را به نیروی خود آفرید و توانایی پرستش خود را به آنان داد و بدانچه خواست، آنان را امر و نهی کرد. پس پیروی آنان از امرش را قبول نمود و بدان راضی شد و آنان را از نافرمانی خود بازداشت و هر کسی را که مرتکب نافرمانی او شد، نکوهش کرد و به خاطر نافرمانی، عقوبت نمود.^۲

۲،۳،۵. امام هادی علیه السلام و غلات

از دیگر مشکلات فرهنگی جامعه اسلامی در دوران امامت امام هادی علیه السلام، وجود غالیان بود. آنان از زبان ائمه اطهار علیهم السلام سخنان ناروا و مخالف با آیات صریح قرآن در میان مردم منتشر می‌کردند و در مورد معصومین علیهم السلام افراط می‌کردند؛ به طوری که آن بزرگواران را تا حد مقام خداوند بالا می‌بردند و بسیاری از افراد را با این افکار باطل به گمراهی می‌کشاندند. وجود این عده در زمان امام هادی علیه السلام پیشینه تاریخی داشت و به دوران‌های قبل از ایشان و حتی به دوران امام علی علیه السلام باز می‌گشت. امام زین العابدین علیه السلام این چنین از غلات تبری می‌جوید و

۱. «وَأَمَّا التَّفْوِيزُ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْطَأَ مَنْ دَانَ بِهِ وَتَقَلَّدَهُ فَهُوَ قَوْلُ الْقَائِلِ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَّضَ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَاهْتِمَلَهُمْ؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَّضَ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ أَثْبَتَ عَلَيْهِ الْعَجْزَ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِ قَبُولَ كُلِّ مَا عَمِلُوا مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ وَأَبْطَلَ أَمْرَ اللَّهِ وَنَهْيَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ، لَعَلَّةَ مَا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَهَا إِلَيْهِ لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ يَعْصِي بِمَشِيئَتِهِ، فَإِنْ شَاءَ الْكُفْرَ أَوْ الْإِيمَانَ كَانَ غَيْرَ مَرْدُودٍ عَلَيْهِ وَلَا مَحْظُورٍ...» (تحف العقول، ص ۳۴۴)

۲. «لَكِنْ نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَمَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةَ تَعْبُدِهِمْ بِهَا، فَأَمْرَهُمْ وَنَهْيَهُمْ بِمَا أَرَادَ، فَقَبِلَ مِنْهُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَرَضِيَ بِذَلِكَ لَهُمْ، وَنَهَاهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَذَمَّ مَنْ عَصَاهُ وَعَاقَبَهُ عَلَيْهَا.» (تحف العقول، ص ۳۴)

می‌فرماید: «عده‌ای از شیعیان ما به صورتی به ما دوستی خواهند ورزید که در مورد ما همان چیزی را می‌گویند که یهود در مورد عزیر و نصاری در مورد عیسی بن مریم گفتند. نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان هستیم.»^۱ ائمه اطهار علیهم السلام همواره به فراخور شرایط با این عده به مبارزه می‌پرداختند و با گرفتن موضع قاطع در قبال این طرز فکر تا حد ممکن نمی‌گذاشتند که این عده با انتساب خود به شیعه آنان را بدنام کنند. از امام سجاد روایت شده است که فرمودند: «مارا آن چنان دوست بدارید که اسلام گفته است. سوگند به خدا پیوسته چیزهایی را در مورد ما می‌گویند که در نتیجه آن، دشمنی مردم را متوجه ما می‌سازید.»^۲

امام هادی علیه السلام با توجه به وجود این عده و فعالیت آنان و وجود شخصیت‌هایی در رأس آنان، سکوت در مقابل این گروه گمراه و گمراه‌کننده را جایز ندانستند و به صورتی قاطع و صریح به مبارزه با آنان پرداختند. آن حضرت با گفتار حکیمانه و نامه‌های روشن‌گرانه خود مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمودند و دوستان و اقارب واقعی اهل بیت را از تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست آنان برحذر می‌داشتند و با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد می‌کردند.^۳ سران این گروه منحرف و خطرناک، کسانی چون: علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن نصیر فهری و فارس بن حاکم بودند.^۴

احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن شیبیه، هر یک جداگانه نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشته در ضمن آن اشاره به طرز فکر و عقیده غلات در زمان خود می‌کنند و بعضی از آن معتقدات را بیان کرده و نیز اشاره به دو شخصیت از غالیان زمان خود، علی بن حسکه و قاسم یقطینی نموده، از امام کسب نظر و تکلیف می‌نمایند. امام صریحا در جواب می‌نویسد: «چنین چیزی از دین ما نیست، لذا از آن دوری جو!»^۵ و در جایی امام هادی علیه السلام این دو شخص را صریحا لعن می‌کند. احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: امام هادی علیه السلام نامه‌ای به من نوشت که شروع آن چنین بود: خداوند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطانی در برابر قاسم نمایان می‌گردد

۱. «إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيُحِبُّونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عَزِيرٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ.» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۲)

۲. «أَحِبُّونَا حُبَّ الْإِسْلَامِ فَوَاللَّهِ مَا زَالَ بِنَا مَا تَقُولُونَ حَتَّى بَغَضْتُمُونَا إِلَى النَّاسِ.» (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۴)

۳. باقر شریف قریشی، حیاة الامام علی الهادی، ص ۸۶۴.

۴. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۰۳.

۵. «لَيْسَ هَذَا دِينَنَا فَاعْتَزِلْهُ.» (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۸ - ۵۱۶)

و با القای سخنان باطل به ظاهر آراسته او را می‌فریبد.^۱ نصر بن صباح گوید: حسن بن محمد که معروف است به ابن بابا و محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی را امام عسکری علیه السلام مورد لعن قرار داده است.^۲ حتی طبق آنچه که به ما رسیده است، مسئله تقابل امام هادی علیه السلام فراتر از دوری جستن و بیزاری و لعن آنان است و گاه دستور قتل بعضی از آنان را صادر نموده است. احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: «امام هادی علیه السلام به کشتن فارس بن حاتم قزوینی امر فرمود و برای کسی که او را بکشد بهشت را ضمانت کرد و جنید او را به قتل رسانید.»^۳

۱، ۲، ۳، ۵. انحراف محمد بن نصیر: محمد بن نصیر نمیری ادعا می‌کرد پیامبر خدا است و علی بن محمد عسکری او را به رسالت فرستاده است. و نیز او معتقد به تناسخ بود و ازدواج با محارم را روا می‌شمرد. محمد بن موسی بن فرات نیز از او حمایت می‌کرد. پس از درگذشت محمد بن نصیر، پیروان او که به نصیرییه مشهور بودند، به چند گروه تقسیم شدند و ابوالعباس طبرانی و ابوعبدالله کندی مشهور به شاه رئیس، از سردمداران غلات این دوره بودند.^۴ علی بن حسکه و گروهی دیگر از غالیان در میان مردم این عقیده را منتشر می‌کردند که هر چیزی، ظاهری و باطنی دارد و به ظواهر آیات قرآن نباید اعتنا کرد و اصل، باطن آن است و شناخت باطن آیات هم از فهم مردم بیرون است. آنان باطن آیات را به دلخواه خود چنان تفسیر می‌کردند که مروج اباه‌گری بود و راه را بر عشرت جویان و عافیت طلبان هموار می‌کرد. امام هادی علیه السلام و شاگردانشان برای مقابله با این جریان خطرناک، با همه وجود تلاش می‌کردند و با تبیین درست آموزه‌های توحیدی، شبهات را از ذهن شیعیان می‌زدودند. آن حضرت می‌فرمود: ائمه بندگان خداوند و مرگ و زندگی و روزی آنان به دست اوست و آنان هم مانند مردم دیگر مکلف‌اند که نماز و روزه به جای آورند. اگر کسی قائل به ربوبیت ائمه گردد، غالی و مشرک است و باید اصلاح گردد، و گر نه از جامعه اسلامی طرد شود.^۵ گروهی از شیعیان به امام هادی علیه السلام نوشتند: برخی افراد سخنانی می‌گویند و روایت‌هایی را به شما و

۱. همان، ص ۵۲۰: «لَعَنَ اللَّهُ الْقَاسِمَ الْبِقَطِينِي وَلَعَنَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ حَسَكَةَ الْقُمِّيَّ، إِنَّ شَيْطَانًا تَرَانِي لِلْقَاسِمِ فَيُوحِي إِلَيْهِ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا.»

۲. همان، ص ۵۲۰.

۳. «إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ علیه السلام أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ وَضَمَّنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ فَقَتَلَهُ جُنَيْدٌ.» (همان، ص ۵۲۴)

۴. همان، ص ۵۲۱.

۵. همان، ص ۵۲۲.

پدران‌تان نسبت می‌دهند که دل‌ها از شنیدن آن منزجر می‌شود؛ ولی چون این احادیث را به پدران‌تان نسبت می‌دهند، نمی‌توانیم آنها را رد کنیم و از طرف دیگر نمی‌توانیم آنها را بپذیریم.^۱

۲، ۳، ۵. انحراف فارس بن حاتم قزوینی: فارس بن حاتم قزوینی نماینده امام هادی بود اما کم‌کم از خط دین خارج شد و با اظهار عقاید کفرآمیز مردم را از مسیر راه حق منحرف می‌کرد. وی مسؤول جمع‌آوری اموال و وجوه شرعی بود ولی بر خلاف مصالح دین و خواسته امام علیه السلام در آن تصرف می‌کرد. وی در پیمودن راه باطل و ایجاد فتنه و تفرقه در میان شیعیان آن‌چنان افراط کرد که حکم ارتداد و کفر وی از سوی امام هادی علیه السلام صادر گردید.^۲ امام هادی علیه السلام او را از مسئولیت خود برکنار کرد و به افراد گوناگون سفارش می‌فرمود سخنان دروغ او را نپذیرند و از او دوری کنند و او را سبک شمرند. ولی فتنه‌گری‌هایی فارس به پایان نرسید و او همچنان به گمراه‌گری مشغول بود. گفته‌های فارس باعث شد تا میان مردم اختلاف افتد. امام با تأکید بیشتر، او را خیانت‌کار خواند و او را لعنت کرد و فرمود: «او به نام ما، به خداوند نسبت‌های ناروا می‌دهد. هر کس که او را از میان ببرد، جایگاه او بهشت خواهد بود. سرانجام یکی از شیعیان جنید فارس را به سزای فتنه‌اندازی‌های خود رساند.^۳

۲، ۳، ۵. گروه مجسمه: از جمله عقاید و باورهای انحرافی که در میان مسلمانان وجود داشت و حتی گاه میان شیعیان هم رسوخ کرده بود موجب اختلاف و دو دستگی در میان شیعه شده بود، باور به جسم بودن خدا و یا باور به اینکه خداوند قابل رؤیت می‌باشد، بوده است. اعضای این گروه تصور می‌کردند که خداوند جسم است. آنان برداشت‌هایی بسیار سطحی و ابتدایی از دین داشتند و از درک مجردات و چیزهایی که از سیطره جسم و ماده بیرون بود، بسیار ناتوان بودند. از این رو بسیاری از حقایق هستی را که خارج از گستره مادیات بود، انکار می‌کردند. گرچه فضای فرهنگی سیاسی دوران امامت دهمین ستاره فروزان آسمان امامت و ولایت - حضرت امام علی النقی علیه السلام خفقان شدید و فشار بیش از حد حاکم بود، اما خط مشی آن حضرت نشان می‌دهد که موضع‌گیری در برابر معضلات جامعه معقول‌ترین و پسندیده‌ترین روش بود و هرگونه حرکت و موضع‌گیری دیگر غیر از آن ممکن بود که ضربات جبران‌ناپذیری

^۱. همان، ص ۴۳۵.

^۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۰۲.

^۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۱.

را بر پیکر اسلام وارد سازد. صقر ابن ابن دلف از امام هادی علیه السلام در مورد توحید سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «از ما نیست کسی که گمان می کند که خداوند جسم است و ما در دنیا و آخرت از او بیزار هستیم. ای پسر ابی دلف! جسم، حادث است و خداوند آن را به وجود آورده و به آن شکل داده است.»^۱ و نیز سهل بن زیاد از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می کند که به امام علی النقی علیه السلام چنین نوشتیم که دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می گویند خداوند جسم است. حضرت در جواب به خط خود نوشت: «منزه است آن که محدود نشود و به وصف در نیاید. چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست.»^۲ همچنین از سخنان برخی افراد چنین برمی آید که عقیده داشتند خداوند قابل رؤیت می باشد و با دیدگان می توان او را دید. ائمه علیهم السلام با این طرز تفکر نیز به مقابله پرداختند. از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سؤال کرد ای امیر مؤمنان! آیا شما خدا را هنگام عبادت مشاهده می کنید؟ امام فرمود: ما خدا را به خاطر رؤیتش عبادت نمی کنیم. پس سؤال کرد خدا را چگونه می بینید؟ امام علی علیه السلام فرمود: ما خدا را با اطمینان قلب درک می کنیم و نه اینکه او را با چشمانمان رؤیت کنیم.»^۳

۲،۳،۶. نقش امام هادی علیه السلام در خرافه زدایی

از مهم ترین وظایف خطیر امامان معصوم پاسداری از حریم اعتقادات و ارزش های راستین و اصیل اسلامی است. آنان به عنوان نگهبانان قرآن و سنت با تحریف ها و بدعت هایی که فرهنگ ناب اسلامی را خدشه دار می کرد سخت مقابله می کردند و برای تحقق چنین هدف الهی از جان و زندگی خویش مایه می گذاشتند. دوران امامت امام هادی علیه السلام مخصوصاً روزگار خلافت متوکل عباسی، از دوران های سیاه ظلمانی تاریخ اسلام قلمداد می شود. در دست افراد متحجر بود که با آزاداندیشی و نقد و نظر مبارزه می کردند. مخالفت مستقیم متوکل با معتزله و شیعه، در واقع مبارزه با خردگرایی بود؛ زیرا این دو گروه به نقد احادیث و روایات می پرداختند و

۱. «إنه ليس منّا من زعم أن الله عز و جل جسم و نحن منه براء في الدنيا و الآخرة. يابن ابی دلف إن الجسم محدث و الله محدثه و مجسمه.» (همان، ص ۴۰۱)

۲. «سبحان من لا يحد و لا يوصف ليس كمثل شىء و هو السميع العليم.» (كليني، اصول كافي، ج ۱، ص ۶۵۱)
 ۳. «جاء حبر إلى أمير المؤمنين علیه السلام فقال: يا أمير المؤمنين هل رأيت ربك حين عبدته؟ فقال ويلك ما كنت أعبد رباً لم أره. قال: وكيف رأيتته؟ قال ويلك لا تدركه العيون في مشاهدة الأبصار ولكن رأته القلوب بحقائق الإيمان.» (توحيد، ص ۱۰۹، ح ۶)

هرچیز را بدون چون و چرا نمی‌پذیرفتند. از پیامدهای این تفکر متحجرانه، خشونت، تفرقه‌افکنی، رواج ظاهرگرایی، گسترش خرافه و روایات جعلی به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه او بود. بازار فال‌گیران شعبده‌بازان و قصه‌سرایان در این دوره گرم شد. قصه‌پردازان با نقل روایت‌های مجعول و برگرفته از تورات تحریف شده، مردم را سرگرم می‌کردند. از موضوعات رایج در این دوره، عقیده به شانس و یا نحس شمردن برخی از مکان‌ها، زمان‌ها و اشیا بود. این پدیده، ریشه در عقاید دوران جاهلیت پیش از اسلام داشت. امام هادی علیه السلام این تفکر را شرک و گناه می‌شمرد و معتقد بود که هرکسی دنباله‌رو این باشد توبه کند. حسن بن مسعود می‌گوید: روزی خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام رسیدم در حالی که آن روز انگشتم زخم شده بود و لباس‌هایم در برخورد با یک سواره، پاره شده بود، گفتم امروز چه روز نحسی است! امام علی علیه السلام فرمود: چرا گناه خود را بر گردن دیگری می‌نهی که گناهی ندارد؟ حسن گفت: دانستم که اشتباه کردم. گفتم: ای سرورم! از خدا طلب آمرزش می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: ای حسن! آیا نمی‌دانی که پاداش‌دهنده، کیفردهنده و سزادهنده در دنیا و آخرت فقط خداست؟! عرض کردم: چرا می‌دانم! امام (ع) فرمود: پس هرگز بر خلاف این‌ها نرسد.^۱

۲،۳،۷. برخورد امام هادی علیه السلام با صوفیان

از دیگر گروه‌های منحرفی که در جامعه اسلامی باعث بدنامی شیعیان شده بودند، پیروان مکتب تصوف بودند. این گروه با نشان دادن چهره‌ای زاهد و عارف از خود، مردم را گمراه می‌کردند. آنان در اماکن مقدسی چون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع می‌شدند و با گفتن اذکار و اوراد مخصوص، عوام‌فریبی می‌کردند. امام هادی علیه السلام با واکنش سریع، توطئه آنان را خنثی می‌کرد. محمد ابن ابی خطاب می‌گوید: به همراه جمعی از یاران امام دهم علیه السلام در مسجد مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله نشستیم. ناگهان گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گرد هم حلقه زدند و به گفتن «لا اله الا الله» مشغول شدند. امام هادی علیه السلام به ما رو کرد و فرمود: «به این دغل‌بازان ریاکار توجه نکنید. آنان با شیطان‌ها هم‌پیمان هستند و برای آسایش جسم، از خود زهد و پارسایی نشان می‌دهند و شب‌زنده‌داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است.» سپس امام علیه السلام ادامه داد: «کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، به دیدار شیطان و بت‌پرستان رفته است.» یکی از شیعیان گفت: «اگر کسی به امامت و حقوق شما معتقد و

^۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۱.

معترف باشد، آیا باز هم اشکال دارد که به دیدار آنان برود؟ امام هادی علیه السلام خشمگین به او نگریست و فرمود: «این تصورات نادرست را رها کن. کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، برخلاف روش و رضایت ما گام بر نمی‌دارد. آیا نمی‌دانی که همه صوفیان، از مخالفان ما هستند.»

۳. نتیجه

با توجه به شرح مباحث در متن مقاله، در یک جمع‌بندی کلی باید اشاره کرد که دوران امام هادی علیه السلام یکی از دوره‌های پُر اضطراب جامعه اسلامی بود. صرف نظر از ویژگی‌های فردی خلفای هم‌عصر امام هادی علیه السلام که بیشتر آنها ضدّ اهل بیت علیهم السلام و به تعبیری ضدّ شیعه بودند و برخی از آنان همانند متوکل سخت‌ترین روزها را برای شیعیان و دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام فراهم کرده بودند، امام هادی علیه السلام با چالش‌های فراگیر دیگری از جمله با جریان‌های انحرافی مواجه بود. آن حضرت با به‌کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کردند و بی‌آنکه حساسیت دستگاه خلافت را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت‌هایی بر ضدّ آنها پرداخت. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه آن را گسترده‌تر می‌ساخت. امام در برخورد با دستگاه ظالم عباسی، اقدامات شاخص و در عین حال ظریفی را انجام می‌داد؛ از جمله: زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه عباسی، نفوذ عاطفی در برخی از درباریان خلافت عباسی، تقویت پایگاه‌های مردمی و مبارزه با فقه‌های درباری. این اقدامات امام، باعث خنثاسازی بسیاری از توطئه‌های مجموعه دستگاه خلافت عباسی گردید.

همچنین، امام هادی علیه السلام در مواجهه با قیام‌گران علوی به هیچ رو، اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مناسب نمی‌دید. امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد و با نگارش نامه‌هایی به شیعیان خویش در نقاط مختلف بلاد اسلامی، ایشان را به بصیرت در دین، دوری از افتادن در فتنه‌ها و جریان‌های ساخته و پرداخته عباسیان دعوت می‌نمود. آن حضرت همچنین، در مواجهه با جریان‌های متنوع انحرافی، سکوت در مقابل این گروه‌های گمراه و گمراه‌کننده را جایز ندانست و به صورتی قاطع و صریح، به مبارزه با آنان پرداخت. آن حضرت با گفتار حکیمانه و نامه‌های روشن‌گرانه خود، مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمود و دوست‌داران واقعی اهل بیت علیهم السلام را از تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست برحذر می‌داشت و با شیوه‌های مختلف، با این افراد برخورد می‌کرد.

منابع

- الف. کتاب
قرآن کریم.
- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۷، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
ابن بابویه، التوحید، هاشم حسینی طهرانی، قم، ۱۳۵۷ ش.
طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الهدی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۹.
ابن جوزی، سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
ابن سعد، الطبقات الکبری، چاپ اول: بیروت، دارصادر، ۱۴۱۸ ق.
ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳.
ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، انتشارات ذوی القربی، ج ۱، ۱۳۷۹.
ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف: مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م.
بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶۸۳۰.
پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱.
دخیل، محمد علی، ائمتنا، سیره الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، ج ۲، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۹.
- سعد، طعمه، المصابیح الزاهره، ج ۲، ج ۲، ۱۴۲۰ ق، دار الاعتصام، قم.
سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ و ۲ و ۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: هیئته المصریة العامه للکتاب، ۱۳۹۴.
سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر تاریخ الخلفاء، تصحیح محمود ریاض الحلبي، بیروت: انتشارات دار المعرفه، ۱۴۲۵ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ج ۲، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محللاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، ابا جعفر محمد بن جریر بن رستم، تاریخ طبری، ج ۹، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
- عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

قرشی، باقر شریف، زندگانی امام علی الهادی علیه السلام مترجم حسن اسلامی مشخصات نشر: قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.
قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی الی الوقایح ایام خلفاء، ج ۲، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵ ش.

قمی، عباس، تتمه المنتهی، تحقیق و تصحیح باقری بیدهندی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
کلینی، الکافی، ج ۳، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، قم، سرور، ۱۳۸۲ ش.

مرکز جهانی اهل بیت، اعلام الهدایه، قم، انتشارات لیلی، چاپ اول، ج ۱۲، بی تا.

مسعودی، اثبات الوصیه، علی بن الحسین المسعودی، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.

مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ابو الحسن علی بن الحسین، ابو القاسم پابنده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، بیروت: دارالفکر، بی تا.

مفید، محمدبن محمد، الارشاد، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

مؤسسه در راه حق، پیشوای دهم، سلمان فارسی، ۱۳۶۹ ش.

یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م.

ب. مقاله

۱. آب لشکری، سید مجید، «کتاب نامه امام هادی علیه السلام»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵ تا ۳۴۷.

۲. احمدی کچایی، مجید، و روح الله ترابی میبیدی «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری در تقابل با جریان های انحرافی تا دوره غیبت»، فصل نامه علمی و ترویجی پژوهش های مهدوی، سال سوم شماره ۱۱، ۱۳۹۳، ص ۲۷ تا ۴۸.

۳. کریم زاده، ریحانه و رضیه سادات سجادی، «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان های فکری معاصر آنها»، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شمار چهارم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۷۵ تا ۹۷.

۴. گواری سلمانی، ابوالفضل و همکاران، «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی علیه السلام»، فصلنامه تاریخ پژوهی (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۱ تا ۶۴.